

## واکاوی نهضت شعوبیه و تبیین عناصر ادب پایداری آن\*

جمیله معظمی\*\*

### چکیده

جنبش‌هایی که بر مبنای ارزش‌های انسانی اعم از ملی، دینی و یا تلفیقی از هر دو شکل گرفته و دارای جان‌مایه مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و همچنین ایستادگی در برابر جریانهای ضد آزادی باشند، دارای وجه ممیزه‌ای با سایر مقوله‌های ادبی هستند که این تفاوت در بطن پیام و مضمون آنها نهفته است؛ متعاقباً آثاری که متأثر از این نهضت‌ها شکل می‌گیرند، اغلب آئینه دردها و مظلومیت‌های مردمی می‌شوند که قربانی نظام‌های استبدادی بوده‌اند؛ یکی از انقلاب‌هایی که پس از حمله اعراب به ایران و گذار از روند اشغال به همراه جنبش‌های مردمی بسیاری در برابر اشغالگران سازماندهی شد، جنبش "نهضت شعوبیه" بود که از پیش از سده دوم هجری آغاز و تا پس از سده پنجم هجری دوام یافت. این جنبش به رهبری ایرانیان آن‌چنان گیرایی و کششی داشت که توده‌های بزرگی از رسته‌های گوناگون اجتماع را به خود کشید و تبلیغات ایشان به اندازه‌ای بود که دیگر ملل و

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۵

\* تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۲۵

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - پژوهشگر حوزه ادبیات پایداری

حتی عرب‌ها نیز به جرگه آن در آمدند. این جنبش ضمن القای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود به پیروانش؛ دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، ستایش آزادی و آزادگی، ارج نهادن به سرزمین مألوف و جان‌باختگان وطن را به همراه داشت. لذا با توجه به این مقوله تلاش شده تا در قالب این مقاله به واکاوی این نهضت و عناصر پایداری شکل گرفته بر مبنای ارزش‌های آن را به وسیله روش گردآوری اطلاعات شامل مطالعات اسنادی، کتابخانه‌ای و مقالات مرتبط با موضوع و همچنین کاوش رایانه‌ای در شبکه جهانی اطلاعات مورد بررسی قرار دهیم.

**واژگان کلیدی:** شعوبیه، مثالب، مفاخره، منافره

## ۱-۱ مقدمه:

با آغاز جنگ قادسیه در ۶۳۷ میلادی عرب‌های مسلمان وارد ایران شدند و لشکر ایران تحت فرماندهی رستم فرخ‌زاد شکست خورد (ناث، ۱۳۷۱: ۲۲) با مرگ یزدگرد، آخرین شاه ساسانی در سال ۶۵۱ میلادی برخورد نظامی بین لشکر ایران و عرب‌ها به پایان رسید؛ اما درگیری واقعی میان دو طرف تازه آغاز شد (ناث، ۱۳۷۱: ۲۳) چرا که در روزگار استیلای عرب بر ایران، ایرانیان تنها به این خرسند بودند که قانونی جدید مبنی بر حریت و مواسات و برادری میان آن‌ها و سایر ملل حاکم خواهد شد و در حقیقت مایه سکوت و آرامش آنها و خضوع در برابر سطوت عرب این بود که جان و مال خود را فدای راه دین ساخته‌اند و خواه ناخواه دین حق را به خون‌بهای قربانیان قادسیه و نهاوند پذیرفته بودند. ولی فرمانروایان عرب بساط مذهب را برچیدند و قوانین دین را زیر پا گذاشتند و آن مقدار تسلی را هم از دست ایرانیان ربودند. آغاز این حرکت ایرانیان را به قیام و نهضت بر ضد عرب وادار ساخت و در برابر استحاله و از دست دادن هویت ملی خویش، نهضت‌هایی ملی، سیاسی و مذهبی را بر علیه خلفای مسلمان عهد اموی با هدف برانداختن دولت و سیادت عرب تشکیل دادند که با اصل اسلام کاری نداشت و هدف او برانداختن بنی‌امیه، برکشیدن بنی‌عباس و استقلال سیاسی ایرانیان بود (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱۹-۲۰) و به زودی به عنوان بزرگترین نهضت غیرعرب که در نهایت به انقراض دولت و سیادت عرب‌ها انجامید مبدل گشت (ممتحن، ۱۳۶۸: ۱۸۸).

با این مقدمه اجمالی می‌توان دریافت که چرا ایرانیان در مقابل حمله اعراب سیاسی دوگانه اتخاذ نمودند؛ به گونه‌ای که بین اسلام و عملکرد افراد تفکیک قائل شدند و در این برخورد هوشیارانه (که آثار تاریخی تعیین‌کننده داشت) به مانند تمامی

جریانهای تاریخ‌ساز (که گروهی از هوشمندان پیشرو بودند)، با مجاهدت‌های خود راهگشای حرکت‌های ملی شده و در زمان امویان سکوت اختیار نکردند و از هر فرصتی سود جسته و در تمام امور و همه شعب علوم و فنون و معارف اسلامی دست داشته و در نهایت برای به‌دست آوردن فرّ و شکوه پیشین خویش تلاش کردند.

#### تعاریف شعوبیه:

کلمه «شعوب» جمع «شعب» (به کسره شین و سکون عین) است و آن توده مردم باشند که معنی وسیع‌تر از «قبیله» را دارا است، چنان که در عرب گویند اول شعب است، بعد قبیله، بعد بطن، بعد فخذ و آخر فصیله، به این قرار شعب، معنای ملت می‌دهد. اما در اصطلاح شعوبیه گروه ضدعربی است که در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوائل حکومت بنی‌عباس شکل گرفت. «شعوبیه، قوم متعصبون علی العرب مفضلون علیهم العجم. شعوبیه قومی بودن که بر علیه عرب تعصب داشتند و عجم را بر عرب تفضیل می‌دادند». (ممتحن، ۱۳۸۳: ۱۹۵) در لسان العرب، ذیل واژه شعوبی آمده است: «والشعوبی هو الذی یصغر شأن العرب و لایری لهم فضلاً علی غیرهم. شعوبی کسی است که از شأن عرب بکاهد و برای عرب فضیلتی بر غیر عرب نبیند». (جمال‌الدین، ۱۳۰۰، ۱۵: ۴۸۲).

در لغت، «شعوبیه» یعنی اهل مساوات و برابری (اندلسی، ۱۳۶۷: ۲، ۶۹) و در اصطلاح «الشعوبیه فرقه لانفضل العرب علی العجم» به این معنی که «شعوبیه گروهی‌اند که قائل به برتری عرب بر عجم نیستند» (بستانی، ۱۹۲۷، ۱: ۱۲۳۰)؛ در برخی دیگر از کتب لغت، معنای خاص شعوبیه آورده شده است. برای نمونه "ابن حاجب" در تعریف شعوبیه می‌نویسد: «قوم متعصبون علی العرب مفضلون علیهم العجم»

(ممتحن، ۱۳۸۳: ۱۹۵) و "ابن منظور" می‌نویسد: «والشعوبی هو الذی یصغر شأن العرب و لایری لهم فضلاً علی غیرهم» یعنی شعوبی کسی است که عرب را حقیر می‌داند و برای او برتری نسبت به دیگران قائل نیست. (جمال الدین محمد، ۱۳۰۰، ۱۵: ۴۸۲)

#### وجه تسمیه کلمه شعوبیه:

لفظ شعوبیه مانند راوندیه، خرمیه، قدریه، جهمیه و امثال آن عبارت است از فرقه خاص و تأنیت کلمه به مناسبت فرقه و جماعت است، کلمه شعوبی منسوب به لفظ «شعوب» در آیه ۱۳ سوره حجرات در قرآن مجید است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»، «ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را به صورت تیره‌های گوناگون و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. به یقین گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست». وجه تسمیه فرقه، مخالف تعصب عربی، به شعوبیه این است که این فرقه با استدلال به آیه «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ» خواهان مساوات میان ملل بودند. (همایی، ۱۳۶۳: ۶۷)

#### کاربرد کلمه شعب:

«شعب» در لغت عرب جاهلی به معنای منزلگاه افراد و چراگاه گوسفندان و حیوانات دیگر بود و مفهوم کاملاً عشایری داشته است و معنای دیگر هم چون گردآمدن در مقال پراکندگی، درست کردن در مقابل خراب شدن یا خراب کردن، آب راه، جدایی، بلندی و تیزی کوه داشته است (که البته هیچکدام از این معانی ارتباطی به معنی واقعی شعوبیه ندارد). لفظ «شعوب» فقط یک بار در قرآن آمده است «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ

شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ»، لذا باید توجه داشت معنی‌ای که در قرآن آمده هیچ رابطه‌ای با گذشته جاهلی آن ندارد؛ و بیان واقعیت شکل‌گیری جوامع انسانی است، بنابراین می‌توان گفت که واژه «شعب» توسط اسلام در معنای جدیدی وضع شده است. لغت شناسان عرب اعتراف کرده‌اند که به لحاظ جامعه‌شناختی و مردم‌شناسی قرآنی «شعوب» در مقابل «قبائل» قرار دارد و به طور کلی به معنای جماعت و قوم و ملت است.

### شکل‌گیری نهضت شعوبیه:

با بررسی تاریخی و علل شکل‌گیری شعوبی‌گری در صدر اسلام می‌توان دریافت که سرزمین ایران از گذشته‌های دور همواره مورد تهاجم اقوام مختلف بوده است؛ اما نکته قابل تأمل اینکه در جریان این تهاجمات، هیچ‌گونه ایدئولوژیک ایرانی در معرض تهدید قرار نگرفته بود. آنچه اتفاق می‌افتاد یک تحول سیاسی بود که به تبع آن مهاجمین پس از گذشت مدتی، خود در فرهنگ ایرانی حل می‌شدند؛ ولی در حمله اعراب چنین نبود؛ قوم عرب، اسلام را با خود آورده بودند که یک نهضت دینی و فکری و یک آیین نجات بخش بود و همین امر باعث پیروزی سریع و شگفت‌آور آنان شد. (بهرامی احمدی، ۱۳۸۲: ۱۳۷) آئین مقدس اسلام، منادی آزادی و مساوات همه انسان‌ها بود و برای هیچ‌کس \_ حتی اگر پادشاه یک کشور \_ در برابر افراد عادی مزیتی قائل نمی‌شد. رفتار پیامبر گرامی اسلام (ص) چنین بود و مسلمین صدر اسلام نیز کم و بیش به همین شکل عمل می‌کردند؛ (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸-۲۹) چرا که در ابتدای تاریخ اسلام ساده‌ترین نوع روابط انسانی میان مسلمانان برقرار بود و مسائلی از قبیل نژاد، ملیت، رنگ و غیر آن مطلقاً در میان مسلمانان راهی نداشت، با انحراف مسیر خلافت اسلامی و افتادن آن به دست سیاست‌مداران دنیاطلب، چون بنی‌امیه و

پس از آن بنی‌عباس و از جانب دیگر با توسعه روز افزون قلمرو خلافت و فتوحات جدید که لازمه آن ورود افراد جدید به این قلمرو با رنگ‌ها و نژادها و بالطبع افکار جدید بود، باعث گردید که سیادت سیاسی و اجتماعی عرب به خطر بیفتد و به تدریج با در اقلیت قرار گرفتن اعراب نسبت به پیروان جدید، شیوه و روش پیامبر اسلام (ص) تغییر یابد و تبعیض و تحقیر نژادی و برتری‌جویی نژادی بر نژاد دیگر آغاز شود؛ از عواملی که می‌توان آن را به عنوان نقطه عطف این تحول به حساب آورد عملکرد نامناسب امویان و به وجود آمدن موالی بوده است. (زیدان، ۱۳۷۹: ۲۲۷)

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و سپری شدن روزگار خلفای راشدین، عملکرد نامناسب امویان و قائل شدن تفاوت فاحش میان اعراب و موالی موجب بروز شورش‌های مختلف ملی، سیاسی و مذهبی شد که سه مسلک و عقیده تفضیل عرب بر تمام ملل و اقوام عالم یا حزب عربی، مساوات و برابری همه طوایف و ملل عالم با یکدیگر یا حزب مساوات (شعوبیه غیر منحرف) و برتری عجم بر عرب و تحقیر عرب (شعوبیه منحرف) (همایی، ۱۳۶۳، ۵۶) را در میان مسلمانان پدید آورد.

پیدایش این سه حزب از جهت تقدم تاریخی به همان ترتیبی است که نوشته شده است. حزب عربی اولین فرقه‌ای بود که در عهد دولت بنی‌امیه پیدا شد، عقیده این دسته این بود که جنس عرب بر همه ملت‌ها فضیلت دارند. شعوبیه غیر منحرف یا اهل تسویه معتقد بودند که میان ملل و طوایف عالم، بالذات تفاوتی نیست و اگر فضیلتی باشد در افراد آن هم به جهت سجایای اخلاقی، نه قوم و قبیله و نسب است. به طور کلی می‌توان گفت مسلک شعوبیه به معنای اعم در اوایل دوره اموی پیدا شد و لفظ شعوبیه به معنای مخالف عرب احتمالاً بین سال‌های ۲۱۸-۱۳۲ هـ ق یعنی عصر اول عباسی رایج شده است. (ممتحن، ۱۳۸۳، ۲۰۰).

دعوت شعوبیه اولیه یا همان شعوبیه غیرمنحرف در آغاز متکی به تعلیمات اسلام بود. شعوبیه می‌گفتند، دین اسلام هیچ ملتی را بر ملت دیگر ذاتاً فضیلت نداده و مایه فضیلت و کرامت را منحصرأ تقوا و پرهیزکاری برشمرده است. آنان معتقد بودند که عقاب و ثواب در دین اسلام روی کردار بد و نیک بنا شده است، نه روی شخص و نژاد ممکن است بنده زر خرید حقیر که دارای ایمان باشد، نزد خدا بهترین و ارجمندترین درجات بهشت را احراز کند و خواجه همان بنده با داشتن مال و جاه و نسب و خانواده در صورت کفر در پست‌ترین نقاط جهنم قرار گیرد. (ممتحن، ۱۳۸۳، ۲۰۴) شعوبیه هم در آغاز کار با تاسی از اینکه «تعلیمات اسلام همه بر اساس عدل و بر ضد خودخواهی عرب بود» خود را در برابر جنس عرب قرار دادند و در آغاز با همین سلاح برای برقرار کردن مساوات میان طوائف و ملل عالم کوشیدند و چون در پیشرفت مقصود توفیق یافتند؛ به تدریج پا را فراتر گذاردند و عرب را حقیرترین ملل روی زمین شمردند و در نهایت با تمام مظاهر عرب دشمنی ورزیدند.

در مقابل، شعوبیه منحرف معتقد بودند: «هر ملتی دارای نوعی عظمت و بزرگی است که بدان مباهات می‌کند و هر قومی چیزی برای مباهات دارد در حالی که اعراب به هیچ چیز ممتاز نیستند، صحرائی بی‌آب و علف و زندگی تلخ و بدوی خشن دارند؛ در جاهلیت فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی زنده به گور می‌کردند و دائماً در حال قتل و غارت یکدیگر بودند، آنان می‌گفتند همه پیغمبران به جز چهار پیامبر از نژاد غیرعرب بوده‌اند و فقط چهار پیامبر (هود، صالح، اسماعیل و محمد(ص)) عرب بوده‌اند و اگر اعراب شعر را مایه برتری خود می‌دانند، شعر تنها منسوب به اعراب نیست، یونانیان و رومیان هم دارای شعر موزون و مؤثر می‌باشند». (همان: ۲۸۶-۲۸۵)



شعوبیه غیرمنحرف با اتکا بر این که دین اسلام آیین عمومی است که اختصاص به عرب ندارد و اسلام دشمن تعصبات جاهلی عرب است و پیغمبر اسلام پیوسته با تعصبات جاهلانه عرب در جنگ بوده است و تنها مقیاس بزرگواری و شرافت را تقوی و دینداری قرار داده است، به عدم مزیت اعراب بر غیرعربها می پرداختند. این دسته از شعوبیه در مراحل اولیه، تبلیغات خود را بر اساس اصول اسلامی پایه گذاری کرده بودند و دم از مساوات می زدند و طرفداران زیادی پیدا کرد؛ ولی وقتی که بعدها با عرب و دین اسلام بنای مخالفت گذاشتند، عده ای که دین دار حقیقی (مسلمانان واقعی) بودند از دعوت آنان سرباز زدند و مسلک شعوبی را رد کردند.

این نهضت را که یک نهضت ضد تعصب عربی و نهضت طرفدار اصول اسلامی بود به تدریج به پایان حیات خود نزدیک ساختند.

## ۱-۲ پیشینه پژوهش:

پیشینه تحقیقاتی - پژوهشی در زمینه «شعوبیه» را (که در این مقاله مورد ارجاع قرار گرفته است) می توان در پژوهش هایی شامل: «پیشینه و سیر مناقب نویسی و مثالب نویسی» نوشته نسرین کردنژاد (۱۳۹۱) و همچنین مقاله محقق فاروق صفی ازده (۱۳۹۰) که توسط فصلنامه راسخوان مورد نشر و بررسی قرار گرفت با عنوان «نقش معنویت در ظلم ستیزی ایرانیان» در دو بخش مورد بررسی و توجه قرار داد. در همین راستا حسینعلی ممتحن (۱۳۸۳) نیز در دو مقاله با عناوین «نهضت شعوبیه» و «نهضت شعوبیه، جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی» به این موضوع پرداخته است. حمید بهرامی احمدی (۱۳۸۲) «شعوبیه و تأثیرات آن در سیاست و ادب ایران و جهان اسلام» را با رویکردی پژوهشی بررسی نموده و در نهایت می توان به پژوهش رسول

جعفریان (۱۳۷۵) در خصوص «شعوبیگری و ضد شعوبیگری در ادبیات اسلامی» اشاره کرد.

### ۳-۱ اهداف پژوهش:

هدف کلی:

\* واکاوی نهضت شعوبیه و تبیین عناصر ادب پایداری آن

اهداف جزئی:

\* شناسایی مضامین ادب پایداری در آثار شعوبیان.

\* بررسی حوزه های فعالیت شعوبیان.

### ۴-۱ سؤالات پژوهش:

۱-۴-۱ نهضت شعوبیه در راستای چه اهدافی شکل گرفت و حوزه فعالیت آنان

چه بود؟

۲-۴-۱ مضامین ادب پایداری در آثار شعوبیان چه بود؟

۳-۴-۱ آثار شعوبیان در چه حوزه های ادبی شکل گرفت؟

### عبور از تمرکز:

نهضت شعوبیه در قرن سوم هجری به سرعت شدت یافت و عاملی که به اوج گیری این نهضت کمک کرد، سهل انگاری و تسامح خلفای عباسی بود؛ زیرا آنان با زندقه و کفر ستیز می کردند و نسبت به عرب چنان تعصبی به خرج نداده و کاری به تعصب نژادی ایرانیان نداشتند. علت این امر آن بود که اغلب خلفا «هجین» (یعنی

دارای مادر غیرعرب) بودند و در اثر معاشرت با ایرانیان تعصب عربی آنان کم‌رنگ شده بود. (مصری، ۱۹۵۶، ۱: ۶۵)

دوران حکومت امویان، حکومت اسلامی کاملاً به سلطنتی سیاسی تبدیل گشت و حکومتی متعصب در جهان اسلام بنیان گرفت که باعث شد غیرعرب‌ها مقام و منزلتی بسیار پست و پایین یافته و به تبع اهل ذمه و تازه مسلمانان غیرعرب، از کارگزاران اموی جور و ستم بسیار ببینند و رسماً از سوی خاندان اموی لقب موالی دریافت کنند. این وضعیت واکنش‌های مختلفی در مقابل این نحو حکومت‌داری به وجود، از آن جمله واکنش ایرانیان در برابر اعراب است که پیش از آغاز جنبش موالی پدید آمده بود. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۱) از سوی دیگر در شهرها و مناطق مختلف ایران هرگاه فرصتی مهیا می‌گشت مردم سر به شورش و طغیان برمی‌داشتند. در این دوران اغلب بزرگان و وزیران عباسی ایرانی بودند و نزد اعراب نفوذ و قدرت فراوان داشتند و هر فتنه و انقلابی که در اطراف و اکناف امپراطوری اسلامی از طرف اعراب ظاهر می‌شد، سرکردگان و بزرگان ایرانی در دفع آن می‌کوشیدند. حتی در عهد معتصم که ترکان قدرت را در دست داشتند، ایرانیان کم و بیش روی کار بودند و بعضی زمام امور را به دست داشتند و آنان هم که زمامدار نبودند، در پیشرفت عقاید شعوبیه می‌کوشیدند.

زمانی که غرور و خودپسندی اعراب در عصر امویان به حد افراط رسید، بزرگ‌زادگان و آزادگان ایرانی را طاقت به سرآمد و به قصد انتقام برخاستند؛ و البته برای پیروزی به دو گروه تفکیک گشته و دو روش متفاوت را در پیش گرفتند: (۱) شعوبیانی که آشکارا بر ضد برتری عرب به مبارزه فرهنگی روی آوردند و مبارزات کلامی را پیشه خویش ساختند و مدعی گشتند که عرب را نه تنها هیچ مزیتی بر اقوام دیگر نیست بلکه خود از هر مزیتی عاری است؛ (۲) مبارزه مسلحانه که در این روش

با طرفداران آل علی \_ علیهم السلام\_ و سایر دشمنان بنی امیه همدست گشتند و به نبرد رویاروی با امویان دست زدند. قیام «بابک خرمین»، «مازیار»، «افشین» و استقلال «طاهریان»، ظهور و بروز نهضت‌های مذهبی چون «بهافریدیه»، «نسبادیه»، «اسحاق ترک»، «راوندیه»، «حرفیه»، «سپید جامگان» (گرچه دارای تفاوت‌های بسیار است) همگی جزء تأثیرات بسیاری است که در شعوبیه مطرح می‌شود.

### مضامین ادب پایداری در آثار شعوبیان:

مفهوم مقاومت، پایداری و دفاع، مفهومی عام در فرهنگ ملت‌هاست؛ این مفهوم کاملاً ارزش تلقی می‌شود زیرا یک واکنش غیرارادی در برابر تهاجم است. ادبیاتی که زاینده مفهوم مقاومت پایداری است در حوزه محتوایی و موضوعی به خلق اثری می‌پردازد که بتواند علاوه بر توجیه حقانیت، دعوت به مقاومت و توصیف فاجعه را نیز عهده‌دار شود. محتوای ادبیات پایداری مشتمل بر طرح حوزه‌های مذکور است؛ البته گاه آثاری یافت می‌شود که هر سه حوزه مزبور را بیان می‌کنند، یعنی گاه ضمن بیان شجاعت و ستایش فتوحات، «آرمانها» را توصیف می‌کند و ضمن سوگواری به «بیان شجاعت» می‌پردازد. (کاکایی، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۶)

آنچه که به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی نویسندگان و شاعران ادبیات پایداری شعوبیه بیان می‌شود، این است که می‌کوشند با بیان جنایت‌ها و بیدادگری‌ها اعراب، القای امید به آینده و پیروزی موعود، ستایش آزادی و آزادگی را با طرح نمادهای اسطوره‌ای ملی و تاریخی و طرح الگوها و اسوه‌های تاریخی به ویژه الگوهای ملی که در تاریخ اسلام مطرح بوده‌اند و یا تلفیق نمادهای ملی، نمادهای مذهبی و دینی و نمادهای فرهنگ اسلامی با یکدیگر، عرق وطن دوستی، ستایش سرزمین خود، طرح

نمادهای اسطوره‌ای ملی و تاریخی و دفاع از آب و خاک را مطرح و برای دعوت به وحدت، یکپارچگی و همدلی و پرهیز از تفرقه و گسستگی در راستای رسیدن به وضع مطلوب (به‌جای تن‌دادن به وضع موجود) تلاش کنند. این امر منجر به خلق حوزه‌ای به نام «ادبیات پایداری شعوبیه» شد که علاوه بر دارا بودن ویژگی‌های مشترک با سایر حوزه‌های ادبی دارای تفاوت‌های فاحشی نیز بود. که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۱- بهره‌گیری از نماد: بین شعوبیه مثل پیروان هر مسلک دیگر، کسانی که طرفدار این طرز تفکر (یعنی برتری عجم بر عرب) بودند برای خود یک توجیه مکتبی نیز در قرآن پیدا کرده بودند. استدلال ایشان به همان آیه معروف بود که خداوند فرموده: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ». (حجرات، آیه ۱۳) ایشان می‌گفتند که در این آیه منظور از شعوب، مردم غیرعرب به‌ویژه ایرانیان، و مقصود از قبایل، مردم عرب است و چون شعوب قبل از قبایل آمده پس قرآن عجم را بر عرب فضیلت داده است. از میان مفسرین بیضاوی و فخر رازی در تفسیر این آیه به همین نظر اشاره کرده و گفته‌اند که منظور از شعوب "ایرانیان" و منظور از قبایل "مردم عرب" است.

۲- چهره انسانی عام داشتن: نمونه‌های شاخص و برجسته ادب پایداری هرچند نموده‌ها و نمادهای قومی، منطقه‌ای و ملی را در خویش دارند، اما به دلیل آنکه زبان وجدان عام بشری هستند با همه انسان‌ها در هر زمان و مکان می‌توانند ارتباط درونی بیابند. بنابر آنچه در «عقدالفرید» آمده (اندلسی، ۱، ۱۳۶۷: ۸۹): «عموم افراد بشر از یک اصل و یک ریشه‌اند. همگی از یک پدر و مادر به دنیا آمده و هیچ گروهی را بر گروه دیگر برتری نیست، اینکه در هر قومی بعضی افراد از بعضی افراد قوم دیگر برترند یک قضیه جزئی است، هیچ ملتی فضیلت ذاتی بر ملت دیگر ندارد.»

همچنین شعوبیه با استناد به آیه‌هایی از قرآن مانند آیات یازده سوره حجرات؛ ۶۴ سوره آل عمران و پیشاپیش همه اینها گفته قرآنی نام آشنای «الأغْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا»، در بین ایشان کاربرد داشته است (صفی ازده، ۱۳۹۰) و همچنین روایات رسیده از نبی مکرم اسلام (ص)، از جمله اینکه پیامبر (ص) فرمود: «مؤمنین خون‌هایشان با هم مساویست همه ایشان به صورت دست واحدی در مقابل غیرمؤمنین هستند و ذمه پایین‌ترین فرد مومن با بالاترین فرد، مساوی است» نشان می‌دادند که از نظر بنیانگذار اسلام نیز همه مردم با هم مساویند (ابوالعتاهیه به نقل از بهرامی احمدی، ۱۳۸۸) در نتیجه در این راه بسیاری از دانشمندان با شعوبیه همراه شده و موفق شدند توجه گروهی بیشماری از مردم را به خود جلب کنند و توانستند شعوبیه را با همین اندیشه مساوات طلبی شناخته و معرفی کنند.

۳- مشترکات ادبی، زبانی، فکری: ادبیات را به یک معنا و از منظری اجتماعی می‌توان تجلیات اندیشه‌ها، روحيات، بیم‌ها، امیدها، خواست‌ها و به طور کلی ذهنیت‌های شایع و جاری در یک جامعه دانست. بر اساس همین تعریف، بازتاب و انعکاس اندیشه شعوبی‌گری و در واکنش به آن ضدشعوبی‌گری را به مثابه یک جریان اجتماعی می‌توان در ادبیات قرون نخستین اسلامی جستجو کرد. گروهی از فرهیختگان شعوبیه از آنجا که فاقد ابزارهای سیاسی لازم برای مبارزه علیه تفکر جاهلی برتری عرب بودند، به ناگزیر یک نهضت ادبی برابری طلبانه را به راه انداختند تا با بهره‌گیری از این ابزار کم‌خطر اما ماندگار و اثرگذار، پرچم این مبارزه فرهنگی را همچنان افراشته نگاه دارند، در ذیل می‌توان قلمرو فعالیت، حضور و نفوذ فرهنگی شعوبیه را در حوزه‌های مختلف بدین صورت نمایان ساخت: در حوزه تاریخی آثار در قالب جعل قطعات و روایات تاریخی در جهت اهداف سیاسی و عقیدتی کوتاه مدت و

تعظیم پیشینه تاریخی، سیاسی و فرهنگی ایران باستان و پادشاهان (مخصوصاً سلسله ساسانیان)؛ در حوزه تفسیر با بهره‌گیری از تأویل و تطبیق برخی آیات قرآن بر اهداف و عقاید شعوبیه، مانور بر روی لغات عجمی قرآن، تطبیق آیات تاریخی قرآن بر اساطیر و تاریخ باستانی ایران، (نمونه برجسته آن تاویل ذوالقرنین بر کوروش هخامنشی) تفسیر طبقاتی و نژادی آیات قرآن (نمونه برجسته آیه ۱۳ سوره حجرات در کلمات شعوب و قبایل) بود. در حوزه ادبیات نیز جبهه بی‌امان و تهاجمی و پهناور هجو علیه اشراف و قبایل و افراد و مفاخر و مظاهر عربیت و تفاخر نژادی عجم بر عرب در شعر حماسی شکل گرفت. همچنین در زمینه عرفان نیز حلول معنویت ایرانی در تصوف اسلامی، انتقال روح آریایی در ظرف‌های سامی، ثنویت شگفت از معنویت ایرانی اسلامی و... به رشد قابل توجهی دست یافت.

ایرانیان در زمینه فقه هم به وسیله خلق قواعدی در کاستن از فشار حقوقی و قضایی "پان‌عربیسیم" بر "اعاجم" و به رسمیت شناختن هرچه بیشتر دین باستانی ایران، تلاش برای مساوات قرار دادن زبان عربی و عجمی، از اعتبار انداختن زبان عربی در عقود و ایقاعات و قرائت صلوات و اذکار عبادی، شهادتین و خلق قواعد بسیاری در حمایت از منافع اقتصادی، فئودالی اشرافیت ایرانی و... گام‌های شایان توجهی را در مقابله با تفکر اموی برداشتند.

### مضامین آثار شعوبیان:

مضامین آثار شعوبی به ۴ گروه تقسیم می‌شود که شامل:

مثالب: مثالب در مقابل مناقب نویسی به معنای «معایب» و در اصطلاح حدیث به

«کتبی گفته می‌شود که مؤلفان آنها با استناد به احادیث به بیان صفات رذیله، عقاید

باطل و اعمال قبیح برخی اشخاص» پرداخته‌اند. هدف از تألیف این کتاب‌ها پرده برداشتن از برخی حقایق تاریخی است که با حیل و نیرنگ از سوی این افراد در کتمان مانده است. (کردنژاد، ۱۳۹۱) مثالب یا مثلبه به معنای عیب، نقص (فرهنگ معین) بیان معایب و کاستی‌ها یا صفات نکوهیده نژاد عرب از منظر ایرانیان است؛ مثالب نویسی از زمان معاویه رایج شده و اولین کسی که مثالب را به رشته تحریر درآورد «زیاد بن ابیه» است که کتابی نیز در همین باب نوشته و در آن به بیان رسوم نکوهیده جاهلی اعراب، نوع زندگی و تغذیه آنان، خشونت عرب بدوی و ... پرداخته است. (ابن ندیم: ۱۳۴۸ق)

منافره: منافره (اسم مصدر) [عربی: منافره] «منافرت» [monāfere] به معنای از هم نفرت داشتن (فرهنگ لغت عمید) است. منافره یک نوع مسابقه در شرافت بوده که دو نفر سوابق و نسب و اعمال خود را مطرح می‌کرده و شخصی بین آنان قضاوت می‌نموده است و اگر یکی از آنان سبقت می‌جسته حق داشته که دیگری را غلام خود قرار دهد و یا تبعید نماید. ([www.akhlagh.net](http://www.akhlagh.net))

آثاری که در حوزه منافره شکل گرفت به موضوع تقابل نژاد عرب و ایرانی می‌پرداخت که اعم از مثالبی بود که شامل ریشه‌های تاریخی تقابل ارتجاجات ایرانیان در مقابل عرب و غالباً ارتجاج به دو چیز سلطنت دینی و تمدن دینی، ایرانی بود که شعوبیه افراطی ارتجاج ادیان و انبیا ایرانی را در مقابل دین اسلام و پیامبر (ص) دنبال می‌کردند.

مفاخره: مفاخره. [مُخَرَّ] بمعنای به فخر نورد کردن، با کسی در فخر نبرد کردن (تاج المصادر بیهقی: ۱۳۷۵) نبرد کردن و برابری نمودن در فخر. فِخَار. (منتهی الارب) (از ناظم الاطباء). معارضه کردن در فخر با کسی و بر وی چیره شدن و کریم‌تر



از او بودن. (از اقرب الموارد) بر یکدیگر بالیدن و نازیدن، با یکدیگر فخر کردن، مجافحه، مماراه، مباحات، مباحره، مساجله و مجاهاه. (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). شعوبیه علاوه بر تأسی به آیات قرآنی، با این که نگرش و پشت گرمی‌شان به فرهنگ ایرانی در برابر آنچه عرب بدان می‌بالید بود گه‌گاه از سلاح حدیث منسوب به پیامبر (ص) که فرمودند: « لَوْ كَانَ هَذَا الْعِلْمُ بِالْثَرِيَّا لَنَالَهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ فَارِسٍ » « اگر دین (و در روایت دیگری اگر علم) به ستاره ثریا بسته باشد و در آسمان‌ها قرار گیرد، مردانی از فارس (پارس) آن را در اختیار خواهند گرفت» برای مفاخره به اعراب استفاده می‌کردند.

شعوبیان همواره رسوم و آدابی را که خاص اعراب بود و به اسلام ربطی نداشت و یا از رسوبات بازمانده عصر جاهلیت به شمار می‌رفت، مکرراً مسخره می‌نمودند و شیوه اعراب را در جنگ و صلح و هم‌چنین رسم آنان در سخنرانی و شعر را مورد طعن قرار می‌دادند و حتی بلاغت اعراب را که بدان بسیار می‌نازیدند ناچیز دانسته و خشونت آواز و موسیقی آنان را نشانه‌ای برای هم‌نشینی و هم‌خویی آنان با شتر می‌دانستند. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۸۵) آنان هم‌چنین زبان پارسی را نیز وسیله‌ای در راستای تفاخر خویش بر اعراب قرار دادند و کتاب‌هایی نظیر کلیله و دمنه، تاج نامه، آیین نامه، خداینامه، ویس و رامین، هزار افسان، فهلویات و ترانه‌های خسروانی را که هنوز از آسیب روزگار به دور مانده بودند به عربی ترجمه کردند. (همان: ۳۸۵)

شعوبیان چون مباحات عربان به شعر و ادب را دیدند به سرودن اشعار به زبان عربی نیز روی آوردند و فخر و مباحات خویش را در آن اشعار جای دادند. (نبئی، ۱۳۷۶: ۷۸) در مقابل برخی از اعراب نیز برای فضیلت نژادی خویش و تحقیر سایر اقوام عالم دست به جعل روایات و احادیث زدند و بازار خدعه و تزویر و دروغ را

رواج دادند. از جمله احادیث مجعول در برابر نهضت شعوبی این بود که اعراب می‌گفتند «پیامبر (ص) فرموده است: هر کس بدخواه عرب باشد، از شفاعت من محروم و از دوستی من بی‌نصیب است». یا اینکه «اگر اختلافی میان مردمان پدید آید، حق به جانب مضر است» و یا «عرب را برای سه چیز دوست بدارید: یکی اینکه من عرب هستم، دوم اینکه قرآن به زبان عربی است و دیگر آنکه زبان مردم بهشت عربی است». (ممتحن، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۲۸۵)

ترجمه: ظاهراً انگیزه‌ی اولیه در ترجمه‌ی موارث فکری و ادبی تمدن‌های مغلوب مسلمانان، داعیه‌های شعوبی بوده است. دوره‌ی اول عباسی \_ از خلافت عبدالله سفاح (۱۳۲-۱۳۶) تا خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷) \_ در حقیقت دوره‌ی نفوذ و قدرت‌یابی نخبگان ایرانی بود؛ منصور (حک: ۱۳۶-۱۵۸) نخستین خلیفه‌ی هجین و همچنین نخستین کسی بود که اغلب مناصب حکومتی را به موالی سپرد تا آن‌جا که رفته رفته اختیار امور از دست عرب‌ها خارج شد (سیوطی به نقل از هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۶۹-۲۷۰) به خصوص نهاد نوپدید وزارت که غالباً در دست ایرانیان بود، نفوذ پر دامنه و پنهان آنان را به بهترین وجه تدارک می‌دید. ابوسلمه خَلال، وزیر سفاح و از موالی ایرانی، نخستین فرد در عالم اسلام بود که عنوان وزیر گرفت. (ابن طقطقی به نقل از همان: ۱۱۱) از دوره‌ی خلافت منصور تا مأمون (۱۹۸-۲۱۸) علاوه بر برمکیان و پسران سهل، نه وزیر دیگر از موالی به کار گماشته شدند. (کروی به نقل از هاشمی، ۱۳۸۹: ۵۳-۲۰۸) آنان آشکارا و پنهان در برابر برتری جویی اعراب می‌ایستادند و بر نفوذ فرهنگ ایرانی و شعوبی در خلافت عباسی می‌افزوند، چندان‌که گروهی از شعوبیه در برابر قائلان به برتری عرب بر عجم افراط کردند و اشعار و آثاری در بیان مثالب و ادعای تفضیل عجم بر عرب نگاشتند. (ابن ندیم، ۱۳۴۸ق: ۱۳۷؛ ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۶۶) و

گروهی دیگر با ترجمه‌ی موارث و عرضه‌ی افتخارات پیشین خود کوشیدند که در تفاخر از اعراب و نمانند؛ این انگیزه به خوبی فقدان حضور حامیان ترجمه را در آغاز کار جبران می‌کرد. برای نمونه در ترجمه کتاب‌هایی چون «خداینامه» (که روایتی ایرانی از شکست ایرانیان از تازیان است) ظاهراً روح شعوبی بیش از انگیزه‌ی معرفت‌جویی تأثیر داشته است. (زرین کوب به نقل از هاشمی، ۱۳۸۹: ۴۵۳) «محمد عبدالرحمان مرحبا» نیز یکی از مهم‌ترین سبب‌های ترجمه «کليلة و دمنه» به عربی را «فخر فروختن به اعراب» دانسته است. (همان، به نقل از الموجز: ۷۱) نبطیان نیز که با ترجیح کشاورزی بر بیابانگردی در برابر اعراب اظهار وجود نمودند «الفلاحه النبطیه» را عرضه کردند. (دوری به نقل از هاشمی: ۵۲؛ نیز الفلاحه النبطیه، ۱۳۸۹، ۱: ۵)

انتخاب بغداد (نزدیک تیسفون) به عنوان مرکز خلافت اسلامی نیز بر این شور شعوبی افزود. (وسوسه، به نقل از هاشمی، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۷) نهضت ترجمه در این شهر بر پا شد و فارغ از مرزبندی‌های دینی و فرقه‌ای و قومی و زبانی، از آن حمایت و استقبال بسیار شد.

عراق در آثار نخستین جغرافیایانویسان اسلامی «سواد» و «دل ایرانشهر» خوانده شده و گزیده‌ترین اقلیم زمین و مرکز دولت اسلام به تأسی از ایرانیان به شمار آمده است. (ابن خردادبه به نقل از همان: ۵، ۱۵؛ ابن فقیه: ۶؛ مسعودی، تنبیه: ۳۵-۳۸). «گوتاس» با تصریحی بیش از دلالت مستندات تاریخی خود، مدعی است که عباسیان برای کسب مشروعیت در بین گروه‌های تحت حکومتشان افزون بر این که بر نسبت خود با پیامبر اسلام تکیه داشتند، خود را جانشین بی‌واسطه‌ی سلسله‌ی باستانی شاهان عراق و ایران، از بابلیان تا ساسانیان، معرفی می‌کردند (گوتاس، به نقل از هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۹) اما پیوند تاریخی و فرهنگی عراق دوره‌ی عباسی با سرزمین بابل و ایران باستان (بیش از

این تداوم و پیوند سیاسی مورد ادعای گوتاس) در پدید آوردن زمینه‌ی شکل‌گیری نهضت ترجمه مؤثر بوده است. در سده‌ی نخست عباسی، ایرانیانی چون «ابوسهل فضل بن نوبخت» مروّج این باور بودند که بابل مهد باستانی علوم بوده است. ابوسهل در کتاب «النهْطَان» معارف یونان و مصر را ترجمه‌ی کتاب‌هایی دانسته که اسکندر از ایران غنیمت برد و کوشش ساسانیان را در فارسی کردن کتاب‌های یونانی و هندی باز جستن موارث ایرانی معرفی کرده است. به این باور چنان اعتنا شده که ابن ندیم در ابتدای مقاله هفتم الفهرست و پیش از ذکر کتاب‌های اوایل، آن را نقل کرده است. (همان: ۳۰۰-۳۰۳) از سوی دیگر در کتاب چهارم دینکرد سرچشمه‌ی همه‌ی معارف، «اوستا» معرفی شده و به داستان انتقال این علوم به یونان و اسکندریه در پی حمله‌ی اسکندر و ترجمه‌ی دوباره‌ی آن‌ها در دوره‌ی ساسانی اشاره شده است. (گوتاس، به نقل از هاشمی، ۱۳۸۹: ۴۱) این دو گزارش، گذشته از تفاوت تعبیرشان، هم مضمون‌اند و باور به آن‌ها ممکن بوده است موجب تکاپوی علمی گروه‌های مختلف گردد. از جمله: زردشتیان ایرانی که در ذمه حکومت عباسی می‌زیستند و سرچشمه علوم را اوستا می‌دانستند، ایرانیان نو مسلمانی که سنت مطالعه همه‌دانش‌ها را میراث خود می‌شمردند و گروه زیادی از غیر ایرانیان ساکن عراق (اعم از نومسلمان و مسیحی و یهودی) که با وجود آرامی زبان بودن و علاقه به یونانی مآبی، خود را نوادگان بابلیان باستان می‌خواندند. (همان: ۴۰-۴۳) این باور ایرانی، چه در تعبیر دینی چه در تعبیر جغرافیایی مدارش، به کار توصیه و توجیه سنت ترجمه می‌آمد و با توجه به جایگاه ابوسهل در دربار خلفای عباسی به خوبی می‌توانسته مورد اقتباس عباسیان قرار گیرد.

افزون بر این، نخستین ترجمه‌های این دوره (که جملگی از فارسی به عربی و بیشتر در حوزه سیاست و کشورداری بود) نشان از کوشش‌هایی فراگیر در جذب و

ترویج فرهنگ ایرانی دارد. نخبگان ایرانی بدون پنهان داشتن تمایلات شعوبی خود، در نهادهای حکومتی از جمله در بیت الحکمه (ر.ک دانشنامه ی جهان اسلام، ذیل «بیت الحکمه») فعالیت می کردند. گزارش‌های تاریخی حاکی از آن است که این مرکز از دوره‌ی حکومت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) فعال بوده است. (ابن ندیم، ۱۳۴۸ق: ۱۱۸) اما گوتاس این فرض را موجه دانسته که بیت‌الحکمه فقط کتابخانه‌ای بوده که به عنوان جزئی از شیوه‌های حکومتی و تشریفات اداری ساسانیان اقتباس شده و احتمالاً در زمان منصور هم فعالیت داشته است؛ به علاوه، این مرکز می‌توانسته است هم چنان کارکرد ساسانی خود (نگهداری و تحریر کتاب‌های تاریخ ملی و داستان‌های رزمی و بزمی ایران) را حفظ کند و فرهنگ ساسانی را به عالم عربی انتقال دهد. این بازیابی متون ایرانی گاهی با ترجمه‌ی آثار یونانی (که برای آن منشأ بابلی و اوستایی فرض می شده) صورت می‌گرفته است. (گوتاس به نقل از هاشمی، ۱۳۸۹: ۵۶-۶۰)

نهضت ترجمه در دوره‌ی مأمون پررونق‌ترین مرحله‌ی خود را آغاز کرد و پس از سده‌ی نخست عباسی به رغم کاهش نفوذ ایرانیان و غلبه‌ی ترکان بر نهاد خلافت و موضع‌گیری گروه‌های دینی در قبال آرای که با ترجمه‌ی علوم اوایل شایع شده بود و به باور برخی از این گروه‌ها بدعت به حساب می‌آمد، نهضت ترجمه هم چنان ادامه یافت. که در واقع این حرکت در تاریخ شعوبی با انگیزه ماندگار ساختن آثار پهلوی و فرهنگی نبوده، بلکه با انگیزه شعوبی و ملی‌گرایی شکل گرفت و بیشتر برای نشان دادن پیشینه فرهنگ ایران و ایرانی به اعراب صورت گرفت.

### ۱-۵ سخن پایانی:

شعوبیان کسانی بودند که ادعای برابری تمامی اقوام را داشتند و تفاخر و نژادپرستی عربان را در ضدیت کامل با قوانین اسلامی دانسته و آن را یکسره مردود می‌دانستند. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۸۴) دعاوی این گروه که به اهل تسویه نیز نامور گشته بودند بهانه‌ای گردید برای طبقات ناراضی و پرجوش و خروش موالی که نه تنها برتری فطری اعراب را انکار نمایند، بلکه اقوام عرب را پست‌تر از دیگر اقوام بدانند. شعوبیان را اعتقاد و ادعا بر این بود که عربان در طول تاریخ حکومتی نداشته‌اند، قدرتی به هم نرسانیده‌اند، صنعت و هنری را به جهان نبخشیده‌اند و علم و حکمتی را به دنیا نداده‌اند و این قرآن و آیین اسلامی که سبب تفاخر اعراب گردیده است، اختصاصی به اعراب ندارد و قرآن خود با این ادعای متعصبانه مخالف است و آنرا گزاف و ناروا می‌داند.

اما به طور کلی آنچه روشن است، اینست که شعوبیان مراحل مختلفی را با فراز و فرود بسیار گذراندند؛ به گونه‌ای که در ابتدا رهبران شعوبی بر اصل برابری ملتها تکیه داشتند و خود را اهل تسویه (یعنی طرفداران برابری عرب و عجم) می‌دانستند که این زمان دوران اوج و شکوفایی آنان بود؛ زیرا با این‌گونه استدلال و منطق هم حمایت و پشتیبانی اسلام و مسلمانان راستین را پشت سر خویش حس می‌کردند و هم امویان را که سیاست برتری نژادی داشتند مستقیماً با منطق اسلامی مورد حمله قرار می‌دادند. ولیکن، اندک اندک و در پی ادامه یافتن سیاست خشن نژادی امویان خط سیر نهضت به سوی اثبات فضیلت و برتری عجم بر عرب میل نمود و شعوبیان دقیقاً به کاری دست یازیدند که اعراب را به سبب اجرای آن مورد اعتراض قرار می‌دادند و در واقع باورهای نهضت شعوبی از اصل تسویه به اصل تفضیل سیر نمود و حتی برخی از

شعوبیان دین اسلام را چون منتسب به عربان بود کنار نهادند (نبئی، ۱۳۷۶:۷۴) و بدین ترتیب مرام شعوبی که در مرحله اول نهضت طرفداران بسیاری یافته بود و حتی از میان اعراب بسیار بودند که پشتیبان شعوبی‌گری بودند بسیار ناتوان گردید.

کم‌کم مبارزه و جدال شعوبیان پنهانی و زیرزمینی شد و اندک‌اندک فعالیت فرهنگی آنان رنگ سیاسی بیشتری گرفت و با انقراض امویان به کمک ایرانیان و انتقال قدرت و خلافت به عباسیان، شعوبیه نیز دوباره ظاهر شده و مبارزه‌ی خود را با عرب آشکار نمود. ایرانیان شعوبی که بر زبان تازی تسلط یافته بودند، با همان زبان مهاجمان، شعرهایی در فخر و حماسه و یا اندوه سرودند که این سخنان و شعرهایشان در اوج فصاحت بود. این جدال پی‌گیری شد و ادامه یافت و فرصتی برای ایرانیان نام و نسب‌گم‌کرده که تازیان همه چیز را از آنها گرفته بودند، پیدا شد. بزرگان و نخبگان ایرانی تبار شعوبی، به نوشتن کتاب‌ها در فضایل و بزرگی عجم و تاریخ مکارم و بزرگی ایرانیان پرداختند.

هنر بسیار بزرگ سیاسی شعوبیه «تطهیر و تقدیس پیشینه سیاسی و فرهنگی ایران، تعظیم و تکریم ساسانیان، احیاء و تجلیل مظاهر ملی و فرهنگی ایران، ستایش قهرمانان ایران و اسلام، توجیه اشغال، شکست و سقوط ساسانیان» بود که مسئولیت این مهم را جبهه علمی و فرهنگی شعوبیه بر عهده داشت. در این میان حدیث و تاریخ بهترین وسیله این کار خطیر، حیاتی و سرنوشت‌ساز بود که به عنوان دستاویزی در راستای نیل به اهداف نهضت به کار گرفته شد. باید توجه داشت که گرچه شعوبیه علائق خود را در طریقت نیز جای داد، اما این آغاز آلودگی ساحت طریقت بود که به تبع آلودگی‌های بسیاری را به بار آورد و شعوبیگری را که در ابتدا یک نهضت و عکس‌العمل مقدس از طرف ایرانیان علیه تبعیضات نژادی عربی بود، خود به واسطه

اقلیتی معدود از ایرانیان از مسیر اصلی منحرف شد و رنگ تعصب قومی به خود گرفت و احیاناً رنگ زندگی و ضد اسلامی یافت و در نهایت از طرف توده مردم ایران و علمای متقی ایرانی محکوم و مردود شناخته شد و در حدود هزار سال پیش دنباله‌اش بریده شد.

#### منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد (۱۳۰۰): *لسان العرب*، قاهره، بی‌جا، ج ۱۵.
- ابن ندیم (محمد بن الحق وراق بغدادی) (۱۳۴۸ ق): «*الفهرست*»، مصر: بی‌جا.
- ابو العتاهیه، اسماعیل بن قاسم (۱۳۷۵ ق): «*دیوان ابی العتاهیه*»، بیروت: دار الارقم.
- اندلسی، ابن عبدربه مالکی (۱۳۶۷ ق): «*العقد القرید*»، مصر: بی‌جا، جلد دوم.
- بستانی، پطروس (۱۹۲۷): «*دائرة المعارف بستانی*»، بیروت: بی‌جا، جلد اول.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۲): «*شعوبیه و تأثیرات آن در سیاست و ادب ایران و جهان اسلام*»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، شماره ۱۸ و ۱۹.
- پایگاه فرهنگی و اطلاع‌رسانی راستخوان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵): «*شعوبیگری و ضد شعوبیگری در ادبیات اسلامی*»، آینه پژوهش، شماره ۳۸.
- دهخدا، علی اکبر، «*لغت نامه*».
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲): «*تاریخ اجتماعی ایران*»، تهران: انتشارات نگاه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸): «*دوقرن سکوت*»، تهران: نشر سخن، چاپ نهم.



- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹): «تاریخ ایران بعد از اسلام»، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم.
- زیدان، جرجی (۱۳۷۹): «تاریخ تمدن اسلام»، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- صفی ازده، فاروق (۱۳۹۰): «نقش معنویت در ظلم ستیزی ایرانیان (۲)»، راستخوان، فصلنامه فکر و نظر شماره ۱۴ و ۱۵.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۵): «تاریخ طبری»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ دوم، جلد ۳.
- عمید، حسن (۱۳۷۱): «فرهنگ عمید»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۰): «بررسی تطبیقی موضوعات بایرداری در شعرایران و جهان»، انتشارات پالیزان.
- کردنژاد، نسرین (۱۳۹۱): «پیشینه و سیر مناقب نویسی و مثالب نویسی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی، سال سوم، شماره ۱۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲): «خدمات متقابل اسلام و ایران»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸): «نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی»، تهران: باورداران، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳): «نهضت شعوبیه»، تهران: علمی فرهنگی.
- ناث، ر، گلدزبهر و محمودرضا افتخارزاده (۱۳۷۱): «اسلام در ایران، شعوبیه، نهضت مقاومت ملی ایران»، تهران: مؤسسه نشر میراث‌های تاریخی اسلام و ایران، چاپ اول.
- نبی، ابوالفضل (۱۳۷۶): «نهضت‌های سیاسی مذهبی در تاریخ ایران»، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ویکی پدیا، دانشنامه آزاد

- هاشمی، سید احمد (۱۳۸۹)؛ «نهضت ترجمه در فرهنگ اسلامی»، تهران: نشر کتاب مرجع، چاپ اول.
- همایی، جلال الدین (۱۳۶۳)؛ «شعوبیه»، اصفهان: صائب.